

واکاوی آراء استاد محمدباقر بهبودی پیرامون موضوعات در حدیث شیعه - مرتضی نادری  
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال یازدهم، شماره ۴۴ «ویژه حدیث»، پاییز ۱۳۹۳، ص ۱۲۶ - ۱۵۴

## واکاوی آراء استاد محمدباقر بهبودی پیرامون موضوعات در حدیث شیعه<sup>۱</sup>

\*مرتضی نادری

**چکیده:** استاد محمدباقر بهبودی در بحث از حدیث شیعه و تاریخ آن، از یک سو، به پدیده وضع حدیث، اقسام موضوعات، گروههای واضحان و ترفندهای آنان برای نشر برساخته‌هایشان و گستره فعالیت و میزان توفیقشان در نشر احادیث موضوعه پرداخته و از سوی دیگر، تلاشها و راهکارهای اصحاب حدیث شیعه را برای مقابله با واضحان شرح داده است. از نظر وی، کوشش‌های حدیث‌بانان شیعی در پاسداری از میراث حدیثی ائمه علیهم السلام در برابر حدیث‌سازان زندیق و غالی، به ثمر نشست و احادیث موضوعه بسیاری به کتب حدیث شیعه راه یافت. در این نوشتار، آراء این حدیث‌پژوه معاصر در این باره، از حیث سازگاری درونی و دلالت شواهد به مذکورات بررسی شده است.

**کلیدواژه‌ها:** احادیث موضوعه / میراث حدیثی شیعه / غلات / زنادقه / محمدباقر - بهبودی، دیدگاه‌ها.

۱. با سپاس فراوان از استاد ارجمند آقای دکتر عبدالهادی فقهی‌زاده به خاطر راهنمایی‌های سودمندانه.  
\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه تهران Naderi35@yahoo.com

حدیث موضوع، سخنی است برساخته که به دروغ، نام حدیث بر آن نهاده باشند. نقل احادیث موضوعه، با علم به موضوعه بودن آنها، حرام است؛ مگر آنکه ناقل به وضع آنها تصریح کند. مهم‌ترین علائم حدیث موضوع اینهاست: اعتراف واضح به وضع، مخالفت مفاد و معنای حدیث با عقل، حس، نص قرآن، خبر متواتر و اجماع قطعی، چنان که تأویل آن ممکن نباشد. (صدر، ص ۳۰۹؛ ماقانی، ص ۷۲-۷۳؛ مدیرشانه‌چی، ص ۹۱-۹۳) این علائم نشان می‌دهد که شناسایی حدیث موضوع نیازمند دقت بسیار است و وجود علت و اضطراب در حدیثی، هرچند ممکن است آن را از اعتبار و حجّیت فرو افکند، ولی دلیل ساختگی بودن آن نیست.

آراء حدیث پژوهان درباره پدیده وضع حدیث، راههای شناخت موضوعات، گروههای واضحان و گسترده فعالیت و میزان توفیق آنان در نشر احادیث موضوعه، حجم موضوعات وارد شده به کتب حدیثی متداول و مسائلی از این دست متفاوت است. تحقیق در آراء استاد بهبودی پیرامون حدیث شیعه و تاریخ آن، نشان می‌دهد که ایشان گونه‌های بسیاری از احادیث را ساختگی می‌داند و معتقد است که احادیث موضوعه پرشماری به کتابهای حدیث شیعه راه یافته است. برای نمونه، وی احادیث طبی، احادیث کیهان‌شناسی، احادیث مشتمل بر مطالب فلسفی، اخبار من بلغ، احادیث تشویق به تلاوت قرآن، احادیث ترغیب به زهد و اعتزال، اخبار مربوط به آفرینش آسمانها و زمین، و احادیث نص بر امامت دوازده امام به شکل یک جا (مانند خبر لوح حضرت زهراء) همه را موضوعه می‌داند. (بهبودی، در عرصه روایت و درایت حدیث، ص ۷؛ صحیح الکافی، ج ۱، ص ز - ط؛ معرفة الحديث، ص ۱۰۹)

حدیث جنود عقل و جهل (همو، نگرشی به آغاز و انجام حدیث، ص ۱۵)، روایت حمّاد بن عیسی در باب نماز (همو، معرفة الحديث، ص ۳-۵)، تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام (همان، ص ۱۸۷-۱۸۸)، کتاب سلیم بن قیس هلالی (همان، ص ۲۵۵-۲۶۰)، کتاب عباد عصفری (ص ۲۶۰-۲۶۱)، کتاب

عبدالله بن علی حلبی (همان، ص ۲۶۱-۲۶۲)، کتاب القضايا و السنن و الاحکام (همان، ص ۲۶۴-۲۶۸)،  
کتاب خطب أمير المؤمنين علیه السلام از عبدالعظيم الحسنی (همان، ص ۱۱۴)، روایات مدح علی بن  
جعفر (همان، ص ۱۷۰-۱۷۳)، روایات فتح بن یزید جرجانی (همان، ص ۱۸۴)، حدیث ملاقات سعد  
بن عبدالله با امام عسکری علیه السلام (همان، ص ۱۹۶)، روایات محمد بن جعفر اسدی در باب توحید  
(همان، ص ۱۹۷)، مسائل حماد بن عیسی (همان، ص ۲۴۹-۲۵۰)، کتاب داود بن قاسم جعفری (همان،  
ص ۲۵۱)، مسائل حسن بن فضال (همان، ص ۲۶۳)، رساله فی الفرق بین الال و الأمة (همان،  
ص ۲۷۰-۲۷۹)، مسائل فضل بن شاذان فی علل الشرایع و الاحکام (همان، ص ۲۷۰-۲۷۲)، رساله  
الإمام أبي الحسن الرضا علیه السلام إلی مأمون (همان، ص ۲۷۲-۲۷۳)، شماری از روایات محمد بن  
عیسی بن عبید یقطینی (همان ص ۲۲۱-۲۲۳)، نامه معاویه به محمد بن ابی بکر (همان، ص ۲۳۰-۲۳۱)  
نیز در نظر استاد بهبودی ساختگی است.<sup>۱</sup>

در این میان، بهبودی گاه بر مبنای آراء خاص خود درباره حدیث و تاریخ آن،  
احادیشی را موضوعه دانسته و گاه مبتنی بر روش‌های عامی که عموم حدیث‌پژوهان در  
این باره به کار می‌گیرند، روایاتی را ساختگی خوانده است. در هر حال، نوشه‌ها و  
گفته‌های ایشان در باب احادیث موضوعه، در دو بخش جای می‌گیرد: (الف) آراء کلی  
در شناخت و تمیز احادیث موضوعه؛ (ب) مصاديق احادیث موضوعه. در این نوشتار،  
تنها آراء کلی بهبودی درباره احادیث موضوعه و کمیت موضوعات در حدیث شیعه  
بررسی شده است.

### ۱) چگونگی تکون حديث شیعه و کیفیت پیدایش موضوعات نزد استاد بهبودی

نزد این حدیث پژوه معاصر تاریخ حدیث شیعه دو دوره داشته است. نخستین دوره،  
یعنی روزگار امامت امام باقر علیه السلام و سالهای آغازین امامت امام صادق علیه السلام، دوره‌ای است

۱. نیز نکد معرفة الحديث، ص ۴۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۳۱ و ۱۳۳ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۸ و ۱۴۰ و ۱۶۸ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۹ و ۲۱۳ و ۲۱۶ و ۲۱۹ و ۲۴۳ و ۲۶۸؛ علل الحديث، ص ۲۰ و ۲۲ و ۲۶. سزاوار است که تک این کتابها و حدیثها و صدق تعریف  
حدیث موضوع درباره آنها سنجده شود.

که اصحاب حدیث، همگی، فقیهان مخلص بودند و در خفای کامل، دور از چشم نامحرمان، تبادل حدیث می‌کردند و تنها کسانی را که به وثاقتشان اطمینان داشتند، به جمع خود راه می‌دادند. از اینرو، حدیث شیعه در نخستین دوره‌اش، از آسیبهای غلات و زنادقه محفوظ ماند. (بهبودی، معرفة الحدیث، ص ۴؛ صحیح الکافی، ج ۱، ص ب)

افزون بر این، بهبودی معتقد است که شیعیان امامی از نخستین روزگار پیدایی، در خفاء و پنهانی، احادیث خود را تدوین کردند و آنها را در کتب و صحائف نوشتند. از اینرو، آنگاه که امر ایشان آشکار گشت و غالیان و زندیقان، با فتنه‌انگیزی و شبھه‌افکنی، به کیان مذهب آنان هجوم آوردند، رهبران و بزرگان شیعه آماده بودند تا با راندن راویان ضعیف از جوامع شیعی و رسوا کردن غلات و زنادقه، از مرزهای تشیع دفاع کنند و همین راندن و رسوا کردن برای پاسداری از میراث حدیثی شیعه بسته بود. (همان، ص ۲) وی تصریح می‌کند که امام صادق علیه السلام «از اول امر، به شاگردان خود امر فرمود که مسموعات خود را از هر رشته‌ای که باشد، با بیانی شیوا و روشن، ثبت دفاتر نمایند، تا خود و دیگران از خطأ و لغزش در امان بمانند. و راویان حدیث که از نابسامانی اهل سنت درس عبرت گرفته بودند، در اولین فرصت و حتی در مجلس درس، بیانات امام را ثبت دفتر می‌نمودند، حتی بحث و کنکاش خود را در متن حدیث منعکس می‌نمودند تا راه و رسم پژوهش را به روی دیگران نیز باز نموده باشند». (همو، نگرشی به آغاز و انجام حدیث، ص ۱۵)

البته محفوظ ماندن حدیث شیعه بدین معنا نیست که در این دوره، کذاب و وضاعی وجود نداشته است؛ زیرا از امام صادق علیه السلام نقل شده که مغیرة بن سعید بر امام باقر علیه السلام دروغ می‌بست. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۳، ش ۴۰۰ و ص ۳۰۲، ش ۵۴۲) بنابراین، با وجود پدیده وضع حدیث در این دوره، حدیث شیعه از موضوعات، مصون و محفوظ ماند.

بهبودی معتقد است که در دور دوم، یعنی پس از فروتنی گرفتن اصحاب حدیث و رواد مذهب و فراوانی اصول و مؤلفات و پس از اینکه این مؤلفات به دست ورآقان و

صحفیین افتاد، غلات خائن و کارگزاران زنادقه خود را به شکل مشایخ حدیث در آوردند و در قالب روات حدیث جا زنند و با مواریت حدیث شیعه بازی کردند و به آنها افروزند و از آنها کاستند و آنها را تغییر دادند و تحریف نمودند. در این دوره، دو گروه یاد شده با دس و تزویر، عقاید فاسد خود را وارد حدیث شیعه کردند. از این رو، در حدیث شیعه، تضاد و تناقض پدید آمد و میان شیعیان اختلاف فتو پدیدار گشت.

(بهبودی، معرفة الحديث، ص ۴۰ و ۴۵ - ۴۶؛ صحیح الکافی، ج ۱، ص ۲)

بهبودی پس از یادکرد غلات و زنادقه به عنوان عوامل تخریب و تحریف حدیث شیعه و اشاره به فعالیتهای آنان در این باره، به شرح اقدامات بزرگان شیعه و حافظان حدیث در برابر تهدیدهای این دو گروه می‌پردازد. مهم‌ترین کارهای حدیث‌بانان شیعه در برابر فعالیتهای غلات و زنادقه اینهاست:

۱. شناساندن غلات و زنادقه با طعن در آنان؛

۲. مشخص کردن ضعاف و ثقات در رجال حدیث؛

۳. راندن و دورکردن ناقلان آثار ساختگی از جامعه فرهنگی شیعه؛

۴. تهیه احصائی برای ابواب و احادیث کتابها؛

۵. تأليف کتابهای رجال و فهرست که در آنها روات و عقائد و آرائشان شناسانده شده و صحیح و سقیم مؤلفات و اصول، به همراه طرق و اسانیدشان، معرفی شده‌اند؛

۶. ابداع روشی نو در استنساخ کتب با خطکشی صفحات کتابها، به گونه‌ای که کمیت معینی از سطرها و کلمات در آن بگنجد و کسی نتواند سطري را به سطرهای کتاب و کلمه‌ای را به سطور آن بیفرزاید. (همو، معرفة الحديث، ص ۴۷ - ۴۹)

بنابراین، از دیدگاه بهبودی، با گذشت زمان و فروتن گرفتن خواستاران حدیث شیعه و پس از اینکه کتابهای حدیث شیعه به دست ورآفان و نسخه‌برداران افتاد، راه برای زندیقان و غالیان گشوده شد تا اندیشه‌های خود را در تحریف و تخریب حدیث شیعه عملی کنند؛ لیکن بزرگان شیعه برای پاسداری از حدیث در برابر حملات غلات و

زنادقه، کار دشواری در پیش رو نداشتند، زیرا میراث حدیثی شیعه به شکل مکتوب نزد آنان بود و ایشان احادیث و ابواب کتابهای حدیث خود را احصاء کرده بودند و طرق و اسانید روایاتشان را می‌شناختند. از همین رو، با معرفی زنادقه و غلات، معلوم کردن ضعاف و ثقات در رجال حدیث و تبیین ناقلان آثار ساختگی از جوامع شیعی، از مواریث حدیثی شیعه دفاع کردند.

۱۳۱

افزون بر این، دسَ در کتب حدیث شیعه نیز کار آسانی نبود؛ زیرا نسخه‌های اصل کتابهای مؤلف در دور نخست، در دست اصحاب حدیث شیعه بود و اگر کسی در هنگام استنساخ جدید، به کتابی دست می‌برد و آن را دگرگون می‌کرد، از آنجا که نسخه اصل آن کتاب نزد اصحاب حدیث شیعه وجود داشت، دستبرد او برای اصحاب حدیث قابل تشخیص بود. علاوه بر این، اصحاب حدیث در دوره تهدیدهای غلات و زنادقه، صفحات کتابهایشان را به گونه‌ای مسلط زده و خطکشی کرده بودند که کسی قادر نبود سطربال یا حتی کلمه‌ای بر کتب ایشان بیفزاید. از این رو، در این دوره نیز دسَ در کتب حدیث شیعه دشوار بوده است.

لذا نتیجه منطقی آراء بهبودی در تاریخ حدیث شیعه در دور نخست، با در نظر گرفتن تدابیری که شیعیان در دور دوم برای حفظ حدیثشان اندیشیدند، این است که شیعیان در نبرد با غالیان و زندیقان، برای حفظ مواریث حدیثی‌شان، پیروز شوند و احادیث آنان در ادوار بعدی، از ناحیه غلات و زنادقه آسیب جدی نبینند.

لیکن استاد بهبودی در مقدمه صحیح الکافی و در دیگر گفته‌ها و نوشته‌هایش، تصریح کرده که تلاش راویان و دانشمندان شیعی در رویارویی و مقابله با حدیث‌سازان زندیق و غالی، ناکام ماند و اسطوره‌های زنادقه و یاوه‌های غلات، به میزان بسیار، به کتب حدیث شیعه راه یافت (هم، صحیح الکافی، ج ۱، ص ط-ی) و تا روزگار حاضر بر جای ماند، تا اینکه شخص ایشان با تأثیف کتابهایی همچون صحیح الکافی و صحیح الفقیه و

صحیح التهذیب، به پاکسازی این جعلیات از حدیث شیعه پرداخت و ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام را از احادیث باطل و خرافی زدود و چنانکه خود تصریح می‌کند، در رؤایی، جایزه این کار را از دست مبارک امام صادق علیه السلام در عرصه روایت و درایت حدیث، ص ۳۳ آن نیز رسید. (همو، در عرصه روایت و درایت حدیث، ص ۵؛ آخرین کلام در عرصه روایت و درایت حدیث، ص ۳۳) افزون بر اینها جریانهای سیاسی و اجتماعی دیگری نیز جبهه جاعلان حدیث را تقویت کردند و «پس از ترجمه علوم یونانی و فلسفه‌های رومی و ایرانی و نفوذ آن در میان مسلمانان در عهد عباسیان و کمی پیشتر از آن، پیرامون محدثان از دانشجویان جوان تهی شد؛ از این رو، محدثان برای تجدید مقام و منزلتشان دست به دامن همان علوم وارداتی زدند و برای مطالب فلسفی، طبی، داروشناسی و کیهان‌شناسی رومی و ایرانی و یونانی، سند روایی ساختند و آنها را به شکل حدیث جا زدند». (همو، در عرصه روایت و درایت حدیث، ص ۷) در نظر بهبودی، همه احادیث پزشکی، برگرفته از کتب طبی و اساطیری است و همگی سندی مجھول و بدنام دارند و باید تمامش را به دور ریخت و از شر آنها خلاص شد. (همانجا)

استاد بهبودی بر آن است که «در عهد ابوعبدالله امام صادق علیه السلام که مذهب شیعه با همه تشکیلات آن، نظر سیاستمداران ایرانی را به خود جلب نمود، اینان که در خفا برای تشکیل حکومت ملی و سقوط حکومت عرب، توطئه و تلاش می‌کردند، به وسائل مختلف دست زدند... عمال و ایادی این سیاستمداران، اطراف اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام را گرفتند و به امید اینکه بعد از پدرش به مقام رهبری نائل شود، با او طرح دوستی و مودت ریختند. باشد که شیعیان را برای ساقط کردن حکومت عرب و تشکیل یک حکومت نیمه ملی مجهز و بسیج نمایند. و به این منظور که میان دو ملت و دو مذهب مجانستی برقرار کرده باشند، به جعل حدیث و خطب پرداختند و آداب و عقاید و قوانین خود را با آداب و عقاید و احکام مذهبی تلفیق کردند. در این

زمینه، کافی است که حدیث عقل و جهل معروف را با تزی DAN و اهرمن مقایسه نمایید». (همو، نگرشی به آغاز و انجام حدیث، ص ۱۵) صهیونیسم جهانی و عاملان مسیحیت کاتولیک دو گروه دیگرند که نزد استاد بھبودی، زنادقه و غلات برای خاموش کردن نور اسلام و تباہ کردن احکام آن و ترویج خرافات و بدعتها نقشه‌های آنان را پی می‌گرفتند. (همو، صحیح الکافی، ج ۱، ص ۶)

بنا بر همه اینها، محدثانی که پس از ترجمه علوم یونانی و ایرانی و رومی، منزلت و جایگاه خود را در جامعه از دست دادند و عمال سیاستمداران ایرانی، در کنار زندیقان و غالیان، از مهم‌ترین و اضعان حدیث‌اند و احادیشی که در آنها مطالب فلسفی، طبی، کیهان‌شناسی و داروشناسی هست، همه، به دست اینان ساخته شده است. البته ممکن است گروههایی از غالیان و زندیقان، همان دست‌نشاندگان سیاستمداران ایرانی باشند.

## (۲) واعضان حدیث

همانگونه که گذشت، مؤلف صحیح الکافی اهم واعضان حدیث را در چهار گروه زندیقان و غالیان و محدثان ورشکسته و سیاستمداران ایرانی و کارگزارانشان جای می‌دهد. اینک نگاهی به آراء ایشان درباره این چهار گروه:

### ۱ - زنادقه

بھبودی معتقد است که زنادقه برای تخریب اسلام و ایجاد چند دستگی و اختلاف در میان مسلمانان، به القای شبھه و طرح مسئله در موضوعاتی مانند جبر و قدر و تشبيه و رویت و نزول و جمع و ترتیب قرآن می‌پرداختند و درباره آنها حدیث می‌ساختند. زندیقان برای نشر قصص خرافی و آموزه‌های یهود نیز حدیث جعل می‌کردند. آنان احادیشی ساختند که مسلمانان را از تفکر در آیات قرآن و تفسیر آن نهی و در مقابل، روایات دیگری برساختند که مردمان را به تلاوت قرآن تشویق می‌کرد. چنین کردن تا مسلمانان را از فهم آیات قرآن و اندیشه در معانی آن بازدارند. احادیث

ترغیب به زهد و اعتزال، عبادات و برخی ادعیه زیبای عرفانی و غیرعرفانی نیز از موضوعات زنادقه است. همچنین است احادیث مربوط به خواص داروها و اخبار مربوط به آفرینش آسمانها و زمینها و پرورش خورشید و ماه و ستارگان. (همان، ص ۷-۸) باری، کسانی مانند ابن ابی العوجاء، ابن طالوت، ابن الاعمی، ابن المقفع و ابو شاکر دیسانی از زنادقه مشهور عصر امام صادق علیه السلام. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۰۹، ح ۱۱ و ص ۲۱، ح ۱۲) اینان آیات قرآن و عبادات اسلامی را ریشخند می‌کردند (همان، ص ۱۶۳، ح ۱ و ص ۲۰۹، ح ۱۱) و در آیات قرآن، تناقض‌جوبی می‌نمودند (همان، ص ۲۰۲، ح ۶ و ص ۲۱۹، ح ۱۹) و از چگونگی ایمان خلق به خدا و پرستش او، چرا بی نبوت و رسالت، کیفیت خلق اشیاء، حقیقت توحید خداوند، چرا بی آفرینش مخلوقات، چرا بی معاد، چرا بی آفرینش ابلیس، چرا بی امر به سجدۀ آدم، معنای کفر و شرک، حقیقت روح و عرش و کرسی، معنای رضا و سخط الهی می‌پرسیدند؛ پرسش‌هایی که لزوماً دال بر انحراف و دین سنتیزی نیست و ممکن است برای هر انسان متفکری پیش بیاید. (همان، ص ۱۶۴-۱۸۸، ح ۲ و ص ۲۰۰-۱۹۴، ح ۳ و ص ۲۱۱، ح ۱۲)

با در نظر گرفتن آراء بهبودی درباره زنادقه و ارتباط آنان با وضع حدیث، باید درباره هر یک از زندیقان نامبرده و غیر آنان، مسائلی نظری ملیت، ارتباط با سیاستمداران ایرانی و با یهود و نصاری را روشن کرد. مهم‌تر از همه اینها باید شواهد دال بر حدیث‌سازی آنان را پی‌جویی کرد و بدین پرسش پاسخ گفت که آیا برساخته‌های آنها به کتب حدیث شیعه راه یافته و در صورت راه یافتن، حجم آن چه قدر بوده است؟ لیکن وی برای اثبات ورود موضوعات زنادقه به کتب حدیث شیعه، شواهد کافی عرضه نکرده است. تنها شاهد او در این باره، ماجراهی عبدالکریم بن ابی العوجاء<sup>۱</sup> است. طبری در تاریخش آورده که وقتی ابن ابی‌العوجاء مطمئن شد که او را خواهند کشت، در حضور

۱. ابن ابی‌العوجاء از نژاد عرب است. (ابن حزم، جمهرة انساب العرب، ص ۳۱۶)

عامل منصور دوانیقی در کوفه و اطرافیانش گفت: «اما و الله لئن قتلتموني، لقد وضعتم أربعة آلاف حدیث أحّرم فيها الحال وأحلّ فيها الحرام. والله لقد فطّرتكم في يوم صومكم و صوّتكم في يوم فطركم.» (طبری، ج ۸ ص ۴۸)

بهبودی معتقد است که احادیث عدده موجود در کتب حدیث شیعه، شاهد صدقی است بر قول ابن ابی العوجاء؛ چنانکه کلینی شماری از این روایات را در الكافی و صدوق شمار بیشتری را در کتابهایش نقل کرده است. وی در این باره به سخن ابن طاووس در الاقبال نیز اشاره می‌کند که این احادیث را از عبدالله بن معاویة بن عبدالله بن جعفر روایت کرده است. وی در ادامه، خاطر نشان کرده که عبدالله بن معاویة از زنادقه بوده است. (بهبودی، صحیح الكافی، ج ۱، ص د-ه)

شیخ کلینی در الكافی، کتاب الصوم، باب «الأهلة و الشهادة عليها»، دوازده حدیث نقل کرده دال بر اینکه ملاک در تعیین اوّل ماه رؤیت هلال است. (کلینی، ج ۴، ص ۷۶ - ۷۸) ایشان ذیل باب «اليوم الذي يُشكُّ فيه من شهر رمضان هو أو من شعبان» نیز نه حدیث آورده که نشان می‌دهد فتوای وی در مسئله اوّل ماه، مبنی بر رؤیت هلال بوده است. (همان، ص ۸۱ - ۸۳) همچنین است سه حدیثی که کلینی درباره ابری بودن آسمان و ممکن نبودن رؤیت هلال روایت کرده است. (همان، ص ۸۰ - ۸۱)

در عین حال، کلینی در باب «نوادر» سه حدیث آورده، حاکی از آنکه ماه رمضان همواره سی روز و ماه شعبان همیشه بیست و نه روز است. (همان، ۷۸ - ۷۹) اما نقل این سه حدیث منقول در باب نوادر که به تصریح شیخ مفید ملاک عمل واقع نمی‌شوند<sup>۱</sup> (مفید، الرد على أصحاب العدد، ص ۱۹) و نقل شمار بیشتری از روایات دال بر ملاک بودن رؤیت، نشان می‌دهد که فتوای شیخ کلینی در تعیین اوّل ماه مبنی بر رؤیت هلال بوده است.<sup>۲</sup> اما

۱. «هی مثبتة في كتب الصيام في أبواب النوادر والنواتر هي التي لا عمل عليها».

۲. شیخ صدوق در الفقیه، کتاب الصوم، باب «الصوم للرؤبة و الفطر للرؤبة» چهارده حدیث نقل کرده دال بر اینکه تعیین اوّل ماه، مبنی بر رؤیت هلال است. ایشان نیز مانند کلینی، اخبار عدده را در باب نوادر کتابش آورده، ولی در دو کتاب الفقیه و الخصال مطالی به قلم ایشان

طاووس، الاقبال، ص ۱۶)

روایتی که ابن طاووس به آن اشاره کرده و افزوده که راوی آن عبدالله بن معاویه است، درباره تعیین اوّل ماه بر اساس «حساب» است و ربطی به احادیث عدیده ندارد. (نک: ابن

در هر حال، آنچه اکنون در دست ماست، از یکسو، سخنی است منقول از ابن ابی العوجاء که در آن، این زندیق مشهور به خدا سوگند می‌خورد که «لقد فطرتکم فی یوم صومکم و صومتکم فی یوم فطرکم» و از سوی دیگر، احادیث عدیده که ظاهرًا عمل به آنها آدمی را به سرنوشتی که او گفت، دچار می‌کند. اما با فرض درستی سخن منقول از ابن ابی العوجاء و صحّت دعویٰ وی و انطباق آن با اخبار عدیده، این تنها یک شاهد بر ورود احادیث ساختگی زنادقه به کتب حدیث شیعه است و تعمیم آن و اخذ این نتیجه که اخبار زنادقه در حجمی انبوه به کتب حدیث راه یافت و اقدمین اصحاب حدیث شیعه که به تصریح استاد بهبودی، در تشخیص صحّت و سقم روایات از ما ابصر و اعرف بوده‌اند (بهبودی، معرفة‌الحدیث، ص ۵)، هیچ یک از این موارد را درنیافتند، «تصوّری است که عقلش نمی‌کند تصدیق».

## ۲ - (۲) غلات

استاد بهبودی می‌نویسد: «غالی کسی است که می‌پنдарد ادیان و مذاهب تنها برای تنظیم معیشت بندگان تأسیس شده‌اند، نه اینکه فی نفسه حقیقتی دارند؛ از این رو در ظاهر، با مسلمانان در نماز و روزه‌شان همراهی می‌کنند و در باطن، فرائض را وارد می‌نهند و مرتكب محارم می‌شوند. به همین سبب، آنچه را از دین نیست، در آن وارد می‌کنند. این بدعتگذاری از سوی بعضی از غلات برای رعایت مصلحت نظام امت است و از سوی بعضی دیگر از سر ریشخند و تمسخر. عامه غالی را زندیق می‌خوانند. غالیان را در هنگام نماز شناسایی می‌کنند». ایشان سپس به برخی از عقاید غلات اشاره

هست که نشان می‌دهد وی اخبار عدیده را نیز معتبر و بلکه مرجح می‌دانسته است. (نک: صدقوق، الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۳ - ۱۲۶ و ص ۱۶۹ - ۱۷۱؛ الخصال، ج ۲، ص ۵۲۹ - ۵۳۲)



می‌کند؛ مانند اینکه علی‌علیّه‌السلام خداست و در هر زمان در صورت یکی از ائمه ظاهر

می‌شود و او بر انگیز نده محمد‌علی‌عاصمی به پیامبری بوده است». (همان، ص ۶۷ - ۶۸)

آنچه در سخن بهبودی در تعریف غالی محل تأمل است، دعوی بی‌شاهد و دلیل اوست بر پندر غالیان به تأسیس ادیان و مذاهب، برای تنظیم معاشر عباد و اینکه بدعتگذاری بعضی از آنان از سر مصلحت‌خواهی نظام امت است. در هر حال، مؤلف صحیح الکافی غلات را در تلاش برای تخریب اسلام، ایجاد چند دستگی و اختلاف در میان مسلمانان، القای شبهه و طرح مسئله در موضوعاتی مانند جبر، قدر، تشییه، رؤیت، نزول، جمع و ترتیب قرآن، نشر قصص خرافی و آموزه‌های یهود، وضع احادیث در ترغیب به زهد و اعتزال یا اخبار مربوط به خواص داروها و اخبار مربوط به آفرینش آسمانها و زمینها و پرورش خورشید و ماه و ستارگان، بی‌ذکر دلیل و شاهدی، شریک زنادقه می‌داند (همان، ص ۶۷ - ۶۸)؛ لیکن به نظر نمی‌رسد که میان آنچه در کتابهای حدیث و رجال درباره آراء و اقوال غالیان نقل شده، با حدیث‌سازی در موضوعات یادشده پیوندی باشد. (در این باره، نک: صفری فروشانی، ص ۱۷۳ - ۳۰۹)

در هر حال، آنچه محل بحث است، ادله و شواهد و رود جعلیات غلات به کتابهای حدیث‌شیعه، آن هم به میزان بسیار است. ائمه‌علی‌علیّه‌السلام برای حفظ مکتب تشیع و شیعیانشان از آفات و آسیبهای غالیان، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند و غلات و عقایدشان را به شیعیان می‌شناساندند و عقاید غلات را رد می‌کردند و از توطئه‌های ایشان پرده بر می‌داشتند و آنان را از خود می‌راندند و لعن و نفرین می‌نمودند. (نک: همان، ص ۱۵۱ - ۱۶۷)

عالمان و اصحاب حدیث شیعه نیز در رویارویی با غالیان، پیرو ائمه‌علی‌علیّه‌السلام بوده‌اند. فهرست کتابهایی که دانشمندان شیعه از عصر ائمه تا پایان دوره غیبت صغیری و پس از آن، تحت عنوانی نظیر «الرد على الغلاة» یا «الرد على الغالية» نوشته‌اند، گواه این دعوی است. (نک: تهرانی، ج ۱۰، ش ۵۸۵ - ۵۹۹) یونس بن عبدالرحمن، علی بن مهزیار، سعد بن عبدالله

اشعری، فضل بن شاذان، حسن بن علی بن فضال در شمار دانشمندان مذکورند. (نکه صفری فروشانی، ص ۱۶۹-۱۷۱)

حاصل اینکه اصحاب حدیث شیعه با غلو و غالیان آشنا و از خطر آنان آگاه و نسبت به توطئه‌های آنها حساس بوده‌اند، لذا در حفظ حدیث خود از برساخته‌های غلات، غایت تلاش خویش را به کار می‌گرفتند؛ نه اینکه بی‌خیال و راحت بنشینند و تماساً‌گر دس و ترویر غالیان در کتابهای حدیث خود باشند و در نتیجه، موضوعات غلات به اندازه بسیار به کتب حدیث شیعه وارد شود.

نکته دیگر ملیّت سران غلو و ارتباط آنان با سیاستمداران ایرانی است. ظاهرآ رهبران غلات، همگی، عرب بوده‌اند<sup>۱</sup> و تنها درباره ابوالخطاب احتمال غیرعرب بودن مطرح است. برقی در پیش روی نام ابوالخطاب نوشته است: «الأسدی، مولی، كوفي». (برقی، ص ۲۰) ظاهرآ مراد برقی این است که ابوالخطاب، اولاً، از موالی بوده، ثانیاً هم پیمان بنی اسد بوده و ثالثاً ساکن کوفه بوده است. در هر حال، محقق بهبودی، درباره ارتباط غلات با سیاستمداران ایرانی، یا مسیحیّت کاتولیک، یا صهیونیسم جهانی، شاهدی عرضه نکرده است.

## ۲ - ۳) سیاستمداران ایرانی و کارگزارانشان، و اسماعیل بن جعفر

چنان که یاد شد، استاد بهبودی معتقد است که در عهد امام صادق علیه السلام، مذهب شیعه نظر سیاستمداران ایرانی را که در خفا برای سقوط حکومت عرب و تشکیل حکومت ملی توطئه و تلاش می‌کردند، به خود جلب کرد. از این رو، دست نشاندگان ایشان اطراف اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام را گرفتند و به امید اینکه وی بعد از پدرش به مقام رهبری نائل شود، با او طرح دوستی و موذت ریختند تا شیعیان را برای ساقط کردن حکومت عرب و تشکیل یک حکومت نیمه ملی مجهز و بسیج نمایند. و به

۱. مغیره‌بن سعید بچلی کوفی (ذهبی، ج ۷، ص ۴۷۴)، بیان بن سمعان تمیمی (یا تمیمی) نهدی تیان (همان، ص ۳۳۰)، ابومنصور عجلی کوفی، حارث شامی، بزیع بن موسی، سری و پشار شعیری و صائد نهدی از رهبران غلات بوده‌اند. (نکه صفری فروشانی، ص ۹۰ - ۱۱۲)

این منظور که میان دو ملت و دو مذهب مجانستی برقرار کرده باشند، به جعل حدیث و خطب پرداختند و آداب و عقاید و قوانین خود را با آداب و عقاید و احکام مذهبی درآمیختند. (بهبودی، نگرشی به آغاز و انجام حدیث، ص ۱۵)

۱۳۹

بهبودی در اینجا نیز برای دعوی اش، دلیل و شاهدی نیاورده است؛ به همین سبب، در برابر مدعیات ایشان این پرسشها پیش می‌آید که آیا در کتابهای تاریخ و حدیث و رجال، از این سیاستمداران ایرانی نام و نشانی آمده‌است؟ مراد از حکومت ملی مطلوب سیاستمداران ایرانی چیست؟ مطلوب شیعیان از برافتادن حکومتهای جائز اموی و عباسی، برقراری حکومتی به رهبری ائمه ایشان بوده است؛ بنابراین، چرا شیعیانی که از سوی امامانشان به همراهی در قیامهایی نظیر قیام زید تشویق نشدند و از شرکت در قیامهایی مانند قیام محمد بن عبدالله بن حسن منع شدند، باید در قیام برای سرکوب کردن حکمرانان عرب، یار و مددکار سیاستمداران ایرانی گردند؟ این کارگزاران سیاستمداران ایرانی که حدیث می‌ساختند تا تشیع را ایرانیزه کنند، چه کسانی بوده‌اند؟ ظاهراً تنها کسی که بنا بر کتب حدیث و رجال شیعه، هم غالی و منحرف بوده و هم واضح حدیث و هم شایه ارتباطش با اسماعیل بن جعفر مطرح است و هم به دست عاملان حکومت عباسی کشته شده، ابوالخطاب محمد بن ابی زینب اسدی کوفی است.

(نک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۹۰ - ۳۰۸ و ص ۲۲۴ و ص ۳۲۱)

پاره‌ای از روایات نشان می‌دهند که زندگی ابوالخطاب دو دوره داشته است. وی پیش از انحراف، حامل مسائل شیعیان به خدمت امام صادق علیه السلام بوده است. (کلینی، ج ۵ ص ۱۵۰، ۱۵۰) بنابراین شیخ طوسی، اصحاب حدیث شیعه به احادیثی که ابوالخطاب در دوران استقامتش روایت کرده، عمل می‌کردند و آنچه را در دوران انحرافش نقل نموده، وامی نهادند. (نک: خوبی، ج ۱۴، ص ۲۴۳) زرارة بن اعین با تصریح به اینکه ابوالخطاب دوران استقامتی داشته، از وی حدیث روایت کرده است. (کلینی، ج ۸ ص ۴۷۱، ۴۷۱) عیسی شلقان می‌گوید: از امام کاظم - که در سنین خردسالی بود - پرسیدم: چگونه است که پدرت ما

را به امری فرمان می‌دهد و سپس از همان نهی می‌کند؟ امرَنَا أَنْ تَوَلِّي أَبَالْخَطَابِ ثُمَّ أَمَرَنَا أَنْ تَلْعَنْهُ وَتَنْبِرَّأَ مِنْهُ. فَقَالَ: أَبُو الْحَسَنِ لَيْلَةٌ وَهُوَ غُلَامٌ: ... وَكَانَ أَبُو الْخَطَابِ مِنْ أُعِيرَ الْإِيمَانِ.

(کلینی، ج ۴۱۸، ۲، ح ۳. نیز نک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۹۶، ش ۵۲۳)

در روایتی آمده که علت هلاکت ابوالخطاب عدم دریافت معنای درست «محدث» و تفاوت آن با «نبی» بوده است. (همو، ج ۱، ص ۲۷۰، ح ۲) روایت دیگری نیز بر عدم درک درست او از مسائل دینی، دلالت می‌کند. (همو، ج ۲، ص ۴۰۱-۴۰۲، ح ۱) در خبری آمده که امام صادق لیللا درباره ابوالخطاب گفته است: «کان أبوالخطاب أحمق، فكنت أحدهه فكان لا يحفظ و كان يزيد من عنده». (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۴۸، ش ۱۲)

ابوالخطاب و اصحابش به فرمان عیسی بن موسی بن علی بن عبدالله بن عباس، والی منصور دوانیقی در کوفه، کشته شدند؛ لیکن کشته شدن آنان به سبب قیام در برابر حکومت و تلاش برای سرنگونی آن نبود، بلکه آن‌گاه که عیسی بن موسی خبردار شد که خطابیان آشکارا اباحری گری می‌نمایند و مردم را به نبوت ابوالخطاب فرا می‌خوانند، دستور کشtar آنها را صادر کرد. (همان، ص ۳۵۲-۳۵۳، ش ۶۶۱)

در هر حال، ظاهراً در کتب رجال و حدیث شیعه، دلیل معتبر و شاهد متقنی وجود ندارد که نشان دهد ابوالخطاب و پیروانش دست نشانده سیاستمداران ایرانی بودند و به اهداف سیاسی به اسماعیل فرزند امام صادق لیللا نزدیک شدند و مردمان را به امامت اسماعیل فرا می‌خوانند؛ هرچند ممکن است اکنون، بین عقاید اسماعیلیه و آنچه به خطابیان نسبت می‌دهند، شباهت‌هایی یافت شود.

البته در کتاب کشی، سه خبر هست که نشان می‌دهد، اولًا، خطابیه به امامت اسماعیل قائل بوده‌اند؛ ثانیاً، مفضل بن عمر نیز خطابی بوده است؛ ثالثاً، مفضل مردمان را به امامت اسماعیل دعوت می‌کرده است. (همان، ص ۳۲۱، ش ۵۸۱؛ ص ۳۲۳، ش ۵۸۶؛ ص ۳۲۵-۳۲۶، ش ۵۹۰) لیکن در میان راویان خبر اول و سوم (ش ۵۸۱ و ۵۹۰) نام محمد بن عیسی بن عبید یقطینی آمده که در نظر بهبودی، غالی و ضعیف است. (بهبودی، معرفة الحديث، ص ۲۱۹) آیت‌الله خوبی

نیز این سه روایت را ضعیف دانسته است. (خوبی، ج ۱۸، ص ۳۰۱) افزون بر اینها، در برابر این روایات که همگی در ذمّ مفضل بن عمر هستند، روایات دیگری هست که در مدح او وارد شده‌اند. آیت‌الله خوبی درباره خطابی بودن مفضل می‌نویسد: «وَ الَّذِي يَتَحَصَّلُ مَمَّا ذَكَرْنَا أَنَّ نَسْبَةَ التَّفْوِيسِ وَالْخَطَابِيَّةِ إِلَى الْمُفْضَلِ بْنِ عَمْرٍ لَمْ تُثْبِتْ... وَظَاهِرُ كَلَامِ الْكَشِّيٍّ<sup>۱</sup>، وَإِنْ كَانَ أَنَّ الْمُفْضَلَ كَانَ مُسْتَقِيمًا ثُمَّ صَارَ خَطَابِيًّا، إِلَّا أَنَّ هَذَا لَا شَاهِدٌ عَلَيْهِ. وَيُؤَكِّدُ ذَلِكَ كَلَامُ النَّجَاشِيِّ حِيثُ قَالَ: «وَقَبِيلٌ إِنَّهُ كَانَ خَطَابِيًّا»؛ فَإِنَّهُ يَشْعُرُ بَعْدَ ارْتِضائِهِ». (همان، ص ۳۰۳)

بنابراین، اولاً، معلوم نیست که خطابیه قائل به امامت اسماعیل بوده‌اند؛ ثانیاً، بر خطابی بودن مفضل بن عمر شاهد متقنی وجود ندارد؛ ثالثاً، دلیل معتبری یافت نمی‌شود که نشان دهد مفضل داعی امامت اسماعیل بوده است. حاصل اینکه ظاهراً برای اثبات مدعای ارتباط اسماعیل با غلات و زنادقه و دیگر منحرفان و همچنین پیوند این منحرفان با سیاستمداران ایرانی و نیز همبستگی اینان برای براندازی حکومت عباسی، ادله کافی وجود ندارد.

در روایت دیگری که کشی ذیل شرح حال بسام بن عبد الله الصیرفی نقل کرده، آمده که اسماعیل بن جعفر به علتی نامعلوم، در بند منصور دوانیقی بوده است. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۴۴-۲۴۵، ش ۴۴۹) لیکن به نظر نمی‌رسد که از این روایت بتوان چنین برداشت کرد که اسماعیل در اندیشه براندازی حکومت منصور عباسی بوده است. افرون بر این، روایت یاد شده به سبب محمد بن نصیر ضعیف است. (خوبی، ج ۳، ص ۲۹۹) خاطر نشان می‌شود که درباره شخص اسماعیل، دو گونه روایت وارد شده که به نظر آیت‌الله خوبی، برآیند روایات مادحه و ذامه، این است که «إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ جَلِيلٌ وَ كَانَ مُورَدُ عَطْفِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ». (همان، ص ۱۲۷)

۱. نکته طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۲۳

### ۳) روشهای واضعان حدیث برای نشر موضوعاتشان

در باور استاد بهبودی، واضعان حدیث برای نشر موضوعاتشان، از طرق دسّ و تزویر و ساختن و پراکندن احادیثی که انتشار برساخته‌های آنان را تسهیل می‌کرد، استفاده می‌کردند. بنگرید:

۳ - ۱) دسّ

بهبودی در شرح ماجراهی دسّ حدیث می‌نویسد که واضعان حدیث اصل معروف یا کتاب مشهوری را می‌گرفتند و چند نسخه از آن می‌نوشتند و موضوعات خود را در لابلای احادیث آن جای می‌دادند یا واژگان احادیث آن کتاب را تحریف می‌کردند و در پایان نسخه می‌نوشتند: «قرئ علی فلان فی شهر الفلانی بمحضر من أصحابه». سپس این نسخه‌ها را در دکانهای ورآقان می‌پراکنندند یا در دسترس محلاتان ضعیف می‌نهادند. (بهبودی، معرفة‌الحدیث، ص ۴۴)

وی برای اثبات رخداد «دسّ حدیث» در احادیث شیعه، تنها یک شاهد روایی از کتاب اختیار معرفة الرجال، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که مربوط به مغیره بن سعید و اصحاب اوست. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۵، ش ۴۰۲) در کتاب کشی، افزون بر این خبر، خبر دیگری نیز نقل شده که در آن به دسّ حدیث در کتب اصحاب امام باقر علیه السلام از سوی مغیره و در کتب اصحاب امام صادق علیه السلام به دست ابوالخطاب و اصحابش تصریح شده است. (همان، ص ۲۲۴، ش ۱)

اما راوی این دو خبر محمد بن عیسی بن عبید یقطینی است که از نظر بهبودی، غالی و ضعیف است و وی تصریح کرده که خبر دوم از دروغهای محمدبن عیسی بن عبید است. (بهبودی، معرفة‌الحدیث، ص ۲۱۹-۲۲۳) از سوی دیگر، مفاد خبر اوّل با آراء بهبودی درباره دور نخست تدوین حدیث شیعه سازگار نیست. زیرا در نخستین خبر آمده است که اولاً، اصحاب مغیره در میان اصحاب امام باقر علیه السلام پنهان بودند؛ ثانیاً، اصحاب مغیره کتب

اصحاب امام باقر علیهم السلام را می‌گرفتند و به دست وی می‌دادند و او کفر و زندقه را در آن کتابها وارد می‌کرد و به امام باقر علیهم السلام می‌داد؛ ثالثاً، مغیره همان کتابها را به اصحابش بر می‌گرداند و به آنان دستور می‌داد که آنها را در میان شیعیان پراکنده کنند. ولی چنان‌که یاد شد، بهبودی معتقد است که اصحاب حدیث شیعه در دور نخست، همگی، فقیهان مخلص بودند و در خفای کامل، تبادل حدیث می‌کردند و تنها کسانی را که به وثاقتشان اطمینان داشتند، در جمع خود راه می‌دادند و خلاصه اینکه حدیث شیعه در این دوره، از آسیهای غلات و زنادقه محفوظ ماند. (همان، ص ۴۰)

در هر حال، اگر مراد از اخذ کتب اصحاب امام باقر علیهم السلام از سوی اصحاب مغیره، اخذ اصل کتابها بوده، ظاهراً اصحاب امام علیهم السلام کتابهایشان را به شکل امانت به اصحاب مغیره می‌دادند؛ نه اینکه کتابهایشان را یکسر واگذار کنند. از این رو، در جایی که باید اصل این کتابها به صاحبانشان بازگردانده شود، امکان دست بردن در آنها متفاوت است. اما اگر مراد این باشد که اصحاب مغیره کتب شاگردان امام باقر علیهم السلام را می‌گرفتند و مغیره در هنگام استنساخ، به آن کتابها دست می‌برد، با توجه به اینکه نسخه‌های اصل نزد اصحاب امام علیهم السلام بوده، متسوسات مغیره برای اصحاب امام باقر علیهم السلام که مرجع شیعیان در اخذ حدیث بوده‌اند، قابل تشخیص بوده است. از سوی دیگر، اگر اصحاب مغیره خود را در میان شاگردان امام علیهم السلام جا زده بودند و کسی از هویت اصلی آنان آگاه نبود، پس آنان خود به نام صحابی امام باقر علیهم السلام شناخته شده بودند و در این صورت، چه لزومی بوده که ایشان کتابهای دیگر اصحاب ائمه را بگیرند و نزد مغیره ببرند؟!

با این همه، با فرض صحّت صدور این دو روایت، دسّ در کتب حدیث شاگردان ائمه علیهم السلام به دست مغیره بن سعید و ابوالخطاب و اصحابش، تنها در همین دو روایت آمده و فقط به افراد نامبرده نسبت داده شده است. در برابر، امام صادق علیهم السلام از یک سو، به اصحابش دستور داده بود که در حفظ و نگهبانی از کتابهایشان کوشان باشند (احتفظوا

بکتبکم بهبودی، صحیح الکافی، ج ۱، ص ۷<sup>۱</sup> و از سوی دیگر، این توطئه را برای شیعیانش فاش کرده بود و از این رو، بیشتر آنان با این نیرنگ آشنا و از افتادن در این دام مصون بودند؛ نه اینکه مغیره و ابوالخطاب و اصحابشان، حدیث بسازند و در کتب اصحاب امام باقراط<sup>۲</sup> و امام صادق<sup>۳</sup> وارد کنند و اصحاب این دو امام بنشینند و تنها تماساگر این ماجرا باشند و پس از ایشان، نسلهای بعدی روات حدیث شیعه، غافل و بی خبر از همه‌جا، آن احادیث برساخته را نسل به نسل و انبوه انبوه، نقل و در کتابهایشان ثبت کنند!

بهبودی درباره اقدمین اصحاب حدیث می‌نویسد: «فَإِنَّهُمْ شَاهِدُوا بِأَنفُسِهِمْ كَيْفَ تَلَاعِبُتْ أَيْدِيُ الْخُونَةِ الْفَضَالَ بِمَوَارِيهِمْ وَ رَأَوْا بِأَعْيُنِهِمْ مِنْ أَيِّ جَانِبٍ نَزَلَتِ النَّوَاذِلُ بِهِمْ. فَبِمَا أَنَّهُمْ شَهَدُوا وَغَبَّنَا، كَانُوا أَبْصَرُ وَ أَعْرَفُ مَنْنَا بِالْفَاجِعَةِ وَ عَلَاجِهَا.» (همو، معرفة‌الحدیث، ص ۵)

### ۳ - ۲) تزویر

مراد از تزویر به بیان استاد بهبودی، این است که حدیث سازان از مطالب غلوآمیز و دروغین، صحیفه کاملی می‌ساختند و بر جلد آن می‌نوشتند: «أَصْلُ فَلَانٍ»، «كتاب فلان». سپس این نسخه‌های ساختگی را در میان کتابهای ورآقان می‌گذاشتند یا به دست کودکان و پیران بی‌سواند، می‌فروختند و چنین وانمود می‌کردند که اینها میراث محدثان بزرگ است. (همو، معرفة‌الحدیث، ص ۴۴)

ظاهرًا در کتابهای فهرست و رجال شیعه - به جز رجال منسوب به ابن غضائی که در صحّت انتساب آن به ابن غضائی و صحّت اقوال مندرج در آن، تردیدهای جدی وجود دارد<sup>۱</sup> - تنها پنج نمونه می‌توان یافت که از ساختگی بودن کتابهای منسوب به اصحاب حدیث شیعه سخنی رفته باشد. بهبودی با نقل این پنج مورد، چنین نتیجه گرفته که ساخت کتاب حدیث و نسبت دادن آن به راویان شناخته شده، به دست حدیث‌سازان، رایج و متداول بوده و این مصیبت از مصائب دامن‌گیر حدیث شیعه

۱. در این باره نکته نادری، مرتضی، «واکاوی آراء رجالی استاد محمدباقر بهبودی»، سراج منیر، ش ۶.

است. (همان، ص ۴۵)

اماً تحقيق در فهرست نجاشی و فهرست شیخ طوسی، نتیجه‌ای جز این را به بار می‌آورد. در فهرست نجاشی، بیش از هزار تن از راویان حدیث شیعه که صاحب تأليف یا تصنیفی بوده‌اند، معروفی شده‌اند. در این میان، نجاشی تنها در دو مورد، از موضوعه بودن کتب منسوب به اصحاب حدیث سخن گفته است. یکی از این کسان جابرین یزید جعفی است و دیگری علی بن الحسن بن علی بن فضال. نجاشی ذیل نام جابر می‌نویسد: «و تضاف إلیه رسالة أبي جعفر إلى أهل البصرة و غيرها من الأحاديث و الكتب. و ذلك موضوع. و الله أعلم». (نجاشی، ش ۳۳۲) و در شرح حال ابن فضال می‌گوید: «رأيت جماعة من شيوخنا يذكرون الكتاب المنسوب إلى على بن الحسن بن فضال المعروف بـ «أصفياء أمير المؤمنين عليهما السلام» و يقولون إنه موضوع عليه لا أصل له. و الله أعلم. قالوا: و هذا الكتاب أصدق روایته إلى أبي العباس ابن عقدة و ابن الزبیر و لم نر أحداً ممن روى عن هذين الرجلين يقول قرأته على الشيخ غير أنه يضاف إلى كلّ رجل منهمما بالإجازة حسب». (همو، ش ۶۷۶)

ظاهراً موضوع بودن کتب منسوب به جابرین یزید جعفی، در میان اصحاب حدیث و رجال شیعه، امری اجتماعی و متفق علیه نیست. برای نمونه، شیخ طوسی درباره کتابهای منسوب به جابرین یزید چنین نظری نداشته است. در فهرست شیخ ذیل نام جابر آمده است: «له أصل. أخبرنا به ابن أبي جيد عن ابن الوليد عن الصفار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن المفضل بن صالح عنه. و رواه حميد بن زياد عن إبراهيم بن سليمان عن جابر. و له كتاب التفسير. أخبرنا به جماعة من أصحابنا عن أبي محمد هارون بن موسى التلعکبری عن أبي على بن همام عن جعفر بن محمد بن مالک و محمد بن جعفر الرزاز عن القاسم بن الربيع عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن منخل بن جمیل عن جابر». (طوسی، الفهرست، ش ۱۵۷) در میان راویان اصل منسوب به جابر، نام ابن ولید و احمد بن محمد بن عیسی اشعری، دو تن از نقادان رجال حدیث شیعه آمده است و ظاهراً این امر حاکی از آن است که این دو اصل جابر را موضوع نمی‌دانستند.

وضعیت کتاب «أصفياء أمير المؤمنین» علی بن حسن بن علی بن فضال نیز چنین است؛ چرا که بنا بر سخن نجاشی، تنها جماعتی از اصحاب حدیث و رجال شناسان شیعه، این کتاب را ساختگی می‌دانستند، نه همه آنان. ایشان معتقد بودند که روایت این کتب به ابن عقدہ و ابن زبیر می‌رسد؛ لیکن راویان این کتاب از این دو تن، این کتاب را تنها اجازتاً نقل می‌کردند، نه قرائتاً و سماعاً. اما این رأی جماعتی از اصحاب حدیث شیعه بوده، نه همه آنان. شیخ طوسی پس از یادکرد کتاب *الاصفیاء* در فهرست آثار ابن فضال پسر، از رأی جماعت مذکور در باب این کتاب سخنی نگفته و نوشته است: «أخبرنا بكتبه قراءة عليه أكثرها و الباقى إجازة أحمدين عبدون عن على بن محمد بن الزبیر سماعاً و إجازة عن على بن الحسن بن فضال» (طوسی، الفهرست، ش ۳۹۲).

سه مورد دیگر در فهرست شیخ طوسی آمده است. شمار مؤلفان و مصنفان معرفی شده در فهرست شیخ، بیش از نهصد تن اند و سخن از ساختگی بودن کتابهای منسوب به سه تن، با فرض صحت این داوری، نشان از عدم رواج این پدیده دارد. شیخ طوسی ذیل نام زید زرداد و زید نرسی می‌نویسد: «لهمَا أَصْلَانَ». لم يروهُما محمد بن على بن الحسين بن بابويه وقال في فهرسته: لم يروهُما محمدين الحسن بن الوليد و كان يقول: هما موضوعان. و كذلك كتاب خالدين عبدالله بن سدیر. و كان يقول: وضع هذه الأصول محمد بن موسى الهمданی. و كتاب زید النرسی رواه ابن أبي عمیر عنه» (همان، ش ۲۹۹-۳۰۰).

ساختگی دانستن اصل زید زرداد و زید نرسی، مبتنی بر داوری منقول از ابن ولید است؛ لیکن داوری ابن ولید در این باره، مقبول همه رجالیان شیعه نبوده است. نجاشی ذیل نام این دو تن، نخست، خاطر نشان می‌کند که این دو صاحب کتاب بوده‌اند و سپس طریق خود به کتب ایشان را نقل می‌کند و هیچ سخنی از موضوعه بودن کتابهای اینان به میان نمی‌آورد. (نجاشی، ش ۴۶۰ و ۴۶۱) افزون بر این، در کتاب منسوب به ابن غضائری که نزد استاد بهبودی معتبر است، در این باره آمده است: «قال أبو جعفر ابن بابويه: إنّ كتابهما موضوع وضعه محمد بن موسى السمان. و غلط أبو جعفر في هذا القول فإني رأيت كتبهما

مسموعة عن محمد بن أبي عمير». (ابن غضائري، ص ٦١ - ٦٢)

آیت الله خویی در اثبات ساختگی نبودن اصل زید الزرّاد و زید نرسی، نخست، به صحّت طریق نجاشی به این دو کتاب استناد می‌کند و سپس می‌افزاید: «من المطمئن به أنَّ الكتاب لم يصل إلَى ابن الوليد بطريق صحيح و إِنَّما وصل إِلَيْهِ من طریق محمد بن موسی الهمданی فبنی علیَّ أنه موضوع و مع ذلك يؤخذ علیَّ ابن الوليد بأنَّ محمدين موسی و إن كان ضعيفاً إِلَّا أنه من أین جزم ابن الوليد بأنه وضع هذا الكتاب. أَفلا يمكن أن يصدق الضعيف؟ أَفهل علم ابن الوليد بأنَّه لا يصدق أبداً. و كیف کان فالصحيح أنَّ الكتاب لزید الزرّاد و ليس بموضوع».

(خویی، ج ٧، ص ٣٣٥ - ٣٣٦ و ص ٣٦٩ - ٣٧٠)

ساختگی خواندن کتاب خالد بن عبدالله بن سدیر نیز مبتنی بر داوری ابن ولید است که ظاهراً با توجه به معارض نداشتن پذیرفته است. در هر حال، بنا بر آنچه گذشت، از میان پنج شاهدی که برای اثبات رواج تزویر کتب به دست حدیث‌سازان و ورود آن مزورات به میراث حدیثی شیعه وجود دارد، چهار شاهد آن مخدوش است و روشن است که وجود یک شاهد بر امری، هرگز دال بر رواج و تداول گسترده آن نیست. حتی اگر این پنج شاهد، همگی، صحیح بودند، باز هم تعمیم پدیده تزویر و سخن از تداول و رواج آن مبتنی بر این پنج نمونه، درست به نظر نمی‌رسید؛ زیرا چنان که گذشت، در میان حدود هزار راوی، تنها درباره پنج تن از ایشان چنین احتمالی مطرح شده است.

۳ - (۳) ساخت و نشر احادیثی که انتشار بر ساخته‌های واضحان را تسهیل می‌کرد استاد بھبودی معتقد است که حدیث سازان غالی و زندیق برای تسهیل انتشار موضوعات خود نیز حدیث می‌ساختند. بر ساخته‌های آنان برای رسیدن به هدف یادشده انواع گوناگون داشت: ۱) احادیثی در جواز روایت از غالیان و کذابان، بدون هیچ حرج و تنگنایی؛ ۲) احادیثی در جواز اخذ از نسخه‌ها، بدون تحقیق و وارسی؛ ۳) انتشار این سخن که مسئولیت کذب در روایت، به عهده دروغگوی نخست است، نه ناقلان بعدی؛ ۴) اخبار من بلغ.

بهبودی بر آن است که حدیث‌سازان اقسام احادیث مذکور را برساختند و پراکنند و در مقابل، شماری از راویان غافل و مشایخ ساده، بلکه، عموم علماء و محدثان، در دام این نیرنگها افتادند و دروغهای حدیث‌سازان را در مؤلفات خود آوردند و مایه انشار آنها گشتند. (هم، معرفة الحديث، ص ۴۵؛ صحیح الکافی، ج ۱، ص ط)

اگر دعوی مذکور درست باشد و غالیان و کذابان چنین اخباری را ساخته و منتشر کرده باشند، سنت اقدمین و متقدمین از اصحاب حدیث شیعه نشان می‌دهد که این حریبه حدیث سازان کارگر نیفتاده است. شیخ طوسی در احکام خبر واحد، در حکم مربوط به اخبار روات ضعیف، اعم از راوی فاسد المذهب و ضعیف الروایه، می‌نویسد: «جمعی ما یرویه هؤلاء إذا اختصوا بروایته، لا يعمل به، وإنما يعمل به إذا انضاف إلى روایتهم روایة من هو على الطريقة المستقیمة والاعتقاد الصحيح، فحينئذ يجوز العمل به، فأمّا إذا انفرد فلا يجوز ذلك فيه على حال». (طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۳۴)

شیخ طوسی در کلام دیگری به حساسیت و دقّت اصحاب حدیث شیعه در بازناسی روات حدیث، تأکید کرده است. استاد بهبودی خود کلام شیخ را در معرفة الحديث (ص ۴۷) ذیل عنوان «سنة الأقدمين» آورده است. بنگرید: «إنا وجدنا الطائفة ميّرت الرجال الناقلة لهذه الأخبار و وثّقت الثقات منهم و ضعفت الضعفاء و فرقوا بين من يعتمد على حدیثه و روایته و من لا يعتمد على خبره و مدحوا الممدوح منهم و ذمّوا المذموم و قالوا فلان متّهم في حدیثه و فلان كذاب و فلان مخلط و فلان مخالف في المذهب و الاعتقاد و فلان وافق و فلان فطحي و غير ذلك من الطعون التي ذكروها. و صنفوا في ذلك الكتب واستثنوا الرجال من جملة ما روى و من التصانيف في فهارسهم، حتى إنّ واحداً منهم إذا أنكر حدیثاً نظر في إسناده و ضعفه بروايه.

هذه عادتهم على قديم الوقت و حدیثه لا تنخرم». (طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۲)

بنابراین، شیوه اکثر و اغلب اصحاب حدیث شیعه از عصر اقدمین تا زمان شیخ طوسی، این بوده که به منفردات ضعفاء عمل نمی‌کردند و رجال ناقل اخبار را از حیث وثاقت و ضعف، وارسی می‌نمودند و اخبار منفرده رجال ضعیف را از کتابهایشان می‌زدودند. از

این رو، آیا ممکن است کسانی که روش آنان در نقل حدیث چنین بوده، بی‌هیچ تنگنا و حرجی، از هر غالی و زندیق کذابی حدیث نقل کنند و بی‌تحقیق و بررسی، به هر نسخه‌ای اعتماد نمایند و با اعتقاد به اینکه مسئولیت کذب در روایت، به عهده دروغگوی نخست است، نه ناقلان بعدی، هر چه را به دستشان می‌رسد، در کتابهایشان ثبت و روایت کنند؟!

بهبودی برای اثبات سخنان خود به دو خبر از کافی کلینی اشاره کرده و آنها را نمونه‌هایی از برساخته‌های حدیث‌سازان دانسته است. بنگرید:

الف) عَدَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي خَالِدٍ شَيْبُولَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِ: جُعْلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ مَشَايِخَنَا رَوَوْا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ كَانَتِ التَّقِيَّةُ شَدِيدَةً فَكَتَمُوا كَتِبَهُمْ وَ «لَمْ تَرُو» عَنْهُمْ فَلَمَّا مَاتُوا صَارَتِ الْكُتُبُ إِلَيْنَا. فَقَالَ: حَدَّثُوا بِهَا فَإِنَّهَا حَقٌّ. (کلینی، ج ۱، ص ۵۳ ح ۱۵)

ب) عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ: إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنَدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثُكُمْ؛ فَإِنْ كَانَ حَقًا فَلَكُمْ وَ إِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ. (همان، ص ۵۲ ح ۷)

وی درباره حدیث اول می‌نویسد: «مسئولیت روایت این دروغ، به عهده احمد بن محمد بن خالد بر قی است که در نقل این حدیث متفرد است؛ از آن رو که وی فراوان، وجادتاً از کتابهای متروک نقل می‌کند. بار گناه روایت حدیث دوم نیز بر دوش نوعلی است». وی سپس حدیث دوم را با الفاظی متفاوت، از کتب عامه روایت می‌نماید و سخن هیشمی را در کذاب بودن راوی این خبر و کلام ابن‌حجر عسقلانی در موضوع بودن آن را نقل می‌کند. (بهبودی، معرفة‌الحدیث، ص ۴۶)

ظاهرآ دریافت استاد بهبودی از نخستین حدیث، جواز اخذ از نسخه‌ها، بدون تحقیق و بررسی است و فهم ایشان از دومین روایت این است که مسئولیت کذب در روایت، به عهده دروغگوی نخست است، نه ناقلان بعدی. لیکن گزارش منقول از شیخ طوسی

درباره روش اصحاب حدیث شیعه نشان می‌دهد که آنان نه بدون تحقیق و بررسی به هر نسخه‌ای اعتماد می‌کردند و نه اینکه به این بهانه که مسئولیت کذب در روایت، به عهده دروغگوی نخست است، نه ناقلان بعدی، هر خبری را که به دستشان می‌رسید، روایت می‌نمودند.

افزون بر این، احادیث فوق در مجموعه آموزه‌های منقول از ائمه در آداب روایت حدیث، دو حدیث‌اند که دریافت مراد آنها در گرو توجه به دیگر آموزه‌های روایی در این موضوع است. اهم تعالیم مucchoman علیه السلام به شیعیان در آداب نقل حدیث اینهاست: حدیثی را که می‌شنوند، باید بی‌آنکه بدان بیفرازایند یا از آن بکاهند، نقل کنند؛ حدیث را برای خیر آخرت نقل کنند، نه برای منفعت دنیا؛ اگر فکر می‌کنند که حدیثی دروغ است، آن را نقل نکنند؛ در نقل حدیث تدليس نکنند (قال أبو عبد الله علیه السلام: إِيَّاكُمْ وَالْكَذَّابُ الْمُفْتَرُعُ؟ قَالَ: أَنْ يَحَدُّثَكَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ فَتَرُكُهُ وَتَرُوِيهُ عَنِ الَّذِي حَدَّثَكَ عَنْهُ؟ هر چه را می‌شنوند، نقل نکنند و هر چه را دیگران نقل می‌کنند، رد نکنند (لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ فَكَفَى بِذَلِكَ كَذِباً وَ لَا تَرُدَّ عَلَى النَّاسِ كُلَّ مَا حَدَّثُوكَ بِهِ فَكَفَى بِذَلِكَ جَهَلًا)؛ همت خود را صرف درایت حدیث کنند، نه اینکه تنها راوی حدیث باشند؛ حدیث را پس از دریافت مراد آن برای دیگران روایت کنند؛ موافقت حدیث با قرآن را همواره در نظر داشته باشند و بدانند که آنچه مخالف قرآن باشد، حدیث معصوم نیست؛ اگر کتاب حدیثی را از کسی گرفتند، بدان شرط آن را از او روایت کنند که بدانند آن کتاب از آن معطی کتاب است (عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَالِ، قَالَ فُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّاضِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا يَعْطِينِي الْكِتَابَ وَ لَا يَقُولُ أَرُوهُ عَنِي يَجُوزُ لِي أَنْ أَرُوِيهُ عَنْهُ؟ قَالَ فَقَالَ: إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ الْكِتَابَ لَهُ فَارُوهُ عَنْهُ). (نک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۶۸، باب آداب الروایة)

در فضای چنین تعالیمی، گفته شده است: «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثُكُمْ؛ فَإِنْ كَانَ حَقًا فَلَكُمْ وَ إِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ». بدین معنی که پس از رعایت تمام شروط دریافت و نقل حدیث و پس از آنکه همه کوشش خود را در این باره به کار بستید، در

هنگام نقل حدیث، برای جلوگیری از ارسال، آن را از کسی نقل کنید که شنیده‌اید؛ نه اینکه هر خبری از هر جا که به دستان افتاد، بقید و شرط و بدون رعایت آداب نقل حدیث، آن را تنها به کسی که خبر را از او شنیده‌اید، استناد دهید و نگران هیچ چیز دیگر نباشید!

۱۵۱

مولی صالح مازندرانی درباره این روایت می‌گوید: «کما آنکه لابد لک فی نقل متن الحديث من حفظه عن الزیاده والنقصان تحرزاً عن الكذب والافراء، كذلك لابد فی نقل سنه من حفظه عن الإرسال و حفظ بعض الوسایط تحرزاً عنهما وعن التمويه والتلليس الذى لا يليق بالعدل. فإن أردت أن تروي حديثاً لا ينافي شيئاً من ضروريات الدين ولا يكون مضمونه باطلًا بالضرورة، فأسنده إلى من حدثك به بلا واسطة. فإن كان حقاً مطابقاً للواقع فلك الأجر والثواب بنشر العلم والحديث؛ وإن كان كذباً فعليه كذبه لا عليك، لأنك صادق. وإنما قلنا لا ينافي شيئاً من ضروريات الدين لأنّه لو كان منافيًّا لها لا يجوز لك نقله عن حدثك أبداً، لا للتحرز عن الكذب لأنك في هذا النقل صادق، بل للتحرز عن نشر الباطل و بث الجهل». (مازندرانی، ج ۲، ص ۲۶۳-۲۶۴) علامه مجلسی نیز در شرح این حدیث می‌نویسد: «يدل على مطلوبية ترك الإرسال بل لزومه». (مجلسی، مرآة العقول، ج ۱، ص ۱۷۹)

اما در خبر نخست آمده که راوی به امام جواد علیه السلام می‌گوید که مشایخ ما در دوران تقيه شدید، از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام حدیث روایت کردند و به همین سبب، كتابهایشان را پنهان داشتند و «لم ترو عنهم». سپس آنان درگذشتند و كتابهایشان به دست ما رسید. امام علیه السلام در پاسخ سخن راوی به وی می‌گوید: «حدثوا بهما فإنها حق».

مولی صالح مازندرانی در شرح این حدیث، خاطرنشان می‌کند که «لم ترو» در نسخ به چند صورت ضبط شده است: الف) «لم تُرَوْ»، «لم تُرَوَّ»، از «ترویة» به معنای رخصت. بنا بر این ضبط، مراد راوی آن است که اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام رخصت روایت كتابهایشان را ندادند؛ ب) «لم تُرَوْ»، بدین معنی که كتابهای اصحاب امام باقر و امام صادق از آنان روایت نشده است؛ ج) «لم يَرَوُوا»، بدین معنا که مشایخ آنچه را

از آن دو امام شنیدند، برای دیگران روایت نکردند. (مازندرانی، ج ۲، ص ۲۷۳-۲۷۴) روش است که شماری از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهم السلام با وجود تقيه شدید، دست کم بعضی از کتابهایشان را برای کسانی که به آنان اطمینان داشتند، روایت کردند؛ بنابراین، «لم تُرَوْ» به این معنا که کتابهای اصحاب مطلقاً روایت نشده و نیز «لم يَرَوْهُ» به این معنا که مشایخ به طور مطلق کتب خویش را از ائمه روایت نکردند، صحیح به نظر نمی‌رسد. از این رو، ظاهراً «لم تُرَوْ» بدین معنا که رخصتی از آنان برای نقل کتابهایشان به ما نرسیده است، درست است.

اما سخن منقول از امام جواد علیهم السلام، یعنی «**حَدَّثُوا بِهَا فَإِنَّهَا حَقٌّ**»، بدین معنا نیست که هر چه به نام کتاب اصحاب ائمه پیشین به شما رسید، نقل کنید که حق است. در این باره، توجه به حدیث امام رضا علیهم السلام مشکل گشاست: «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَالَّ، قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا يُعْطِينِي الْكِتَابَ وَلَا يَقُولُ إِرْوَهُ عَنِّي يَجُوزُ لِي أَنْ أَرْوِيهُ عَنْهُ؟ قَالَ فَقَالَ: إِذَا عِلِّمْتَ أَنَّ الْكِتَابَ لَهُ فَأَرْوِهُ عَنْهُ». (کلینی، ج ۱، ص ۵۲ ح<sup>۶</sup>) کنار هم نهادن این حدیث با حدیث مورد بحث، نشان می‌دهد که ظاهراً مراد امام جواد علیهم السلام این است که اگر برای شما علم حاصل شد که فلاں کتاب از آن یکی از اصحاب امام باقر یا امام صادق است، آن را روایت کنید که حق است.<sup>۱</sup>

بنابراین، دو حدیثی که از دید نویسنده از برساخته‌های حدیث‌سازان است، بی‌تكلف و به روشنی، معانی صحیحی بر می‌تابند و می‌توانند صادر از معصوم تلقی شوند و با توجه به اینکه شرط موضوع بودن حدیث مخالفت مفاد آن با عقل، حسن، نص قرآن، خبر متواتر و اجماع قطعی، به گونه‌ای است که تأویل آن ممکن نباشد (صدر، ص ۳۰۹؛ ماقانی، ص ۷۲-۷۳؛ مدیرشانه‌چی، ص ۹۱-۹۳)، شروط وضع در این دو حدیث گرد نیامده است.

۱. علامه مجلسی از این خبر صحت تحمل حدیث از طریق وجاده را برداشت کرده است. (مجلسی، ج ۱، مرآة العقول، ص ۱۸۲)

## نتیجه‌گیری

در آراء استاد بهبودی، درباره نقش غلات و زنادقه در وضع حدیث و موقفیت آنان در وارد کردن موضوعاتشان به کتابهای حدیث شیعه مبالغه شده و از سوی دیگر، کوشش‌های اصحاب حدیث شیعه در پاسداری از میراث حدیثی ائمّه علیهم السلام جهد بی‌ توفیق قلمداد شده است. بهبودی برای اثبات آرائش شواهد کافی عرضه نکرده و بر مبنای شواهد اندک، احکام کلی صادر کرده است؛ شواهدی که شماری از آنها دلالت روشنی به مدعیات مورد نظر ایشان ندارند و گاه معنایی خلاف مقصود وی را افاده می‌کنند. افزون بر این، آراء این حدیث پژوه معاصر در موضوع احادیث موضوعه با بعضی از اقوال وی پیرامون تاریخ حدیث و محدثان شیعه سازگار نیست.

## منابع

١. ابن حزم، علی بن احمد بن سعید. جمهرة انساب العرب. بیروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٣ ق.
٢. ابن طاووس. اقبال الاعمال. تهران: دار الكتب الاسلامية، ١٣٦٧ ش.
٣. ابن غضائري، احمد بن الحسين. الرجال. قم: دارالحدیث، ١٤٢٢ ق.
٤. برقي، احمدبن محمدبن خالد. رجال البرقی. تهران: دانشگاه تهران، ١٣٨٣ ق.
٥. بهبودی، محمدباقر. «آخرین کلام در عرصه روایت و درایت حدیث». کیهان فرهنگی، شماره ٣٥، بهمن ماه ١٣٦٥ ش.
٦. همو، «در عرصه روایت و درایت حدیث». کیهان فرهنگی، شماره ٣١، مهر ماه ١٣٦٥ ش.
٧. همو، صحيح الكافي. الدار الاسلامية، ١٤٠١ ق.
٨. همو، علل الحديث. تهران: سنا، ١٣٧٨ ش.
٩. همو، معرفة الحديث. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٦٢ ش.
١٠. همو، «نگرشی به آغاز و انجام حدیث». کیهان فرهنگی، شماره ٤٦، دی ماه ١٣٦٦ ش.
١١. تهرانی، محمد محسن. الذريعة الى تصانيف الشيعة. تهران: کتابخانه اسلامیه، ١٤٠٨ ق.
١٢. خوبی، سید ابوالقاسم. معجم رجال الحديث. قم: منشورات مدينة العلم.
١٣. صدر، سید حسن. نهاية الدرایه. نشر المشعر.
١٤. صدق، محمدبن علی بن حسین بن بابویه. الخصال. قم: جامعه مدرسین، ١٤٠٣ ق.
١٥. همو، کتاب من لا يحضره الفقيه. قم: جامعه مدرسین، ١٤١٣ ق.
١٦. صفri فروشانی، نعمت الله. غالیان، کاووشی در جریانها و برآیندها. مشهد: آستان قدس رضوی، ١٣٧٨ ش.
١٧. طبری، محمدبن جریر. تاريخ الامم والمملوک. بیروت: دار التراث، ١٣٨٧.
١٨. طوسی، محمدبن حسن. اختیار معرفة الرجال. مشهد: دانشگاه مشهد، ١٣٤٨ ش.
١٩. همو، العدة في أصول الفقه. قم: چاپخانه ستاره، ١٤١٧ ق.
٢٠. همو، الفهرست. نجف: المكتبة الرضویه.
٢١. کلینی، محمدبن یعقوب. الكافي. تهران: دار الكتب الاسلامية، ١٣٦٥ ش.
٢٢. مازندرانی، محمد صالح. شرح الكافي - الأصول والروضۃ. تهران: المكتبة الاسلامية، ١٣٨٢ ق.
٢٣. مامقانی، عبدالله. تلخیص مقباس الہدایه. تلخیص: علی اکبر غفاری. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ١٣٦٩ ش.
٢٤. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار الجامعة للدرر أخبار أئمة الأطهار. بیروت: مؤسسه الوفاء، ١٤٠٤ ق.
٢٥. همو، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول. تهران: دار الكتب الاسلامية، ١٤٠٤ ق.
٢٦. مدیر شانه‌چی، کاظم. علم الحديث. قم: جامعه مدرسین، ١٣٧٩ ش.
٢٧. مفید، محمدبن محمدبن نعمان. الرد على أصحاب العدد - جوابات اهل الموصل. قم: کنگره شیخ مفید، ١٤١٣ ق.
٢٨. نجاشی، احمدبن علی. فهرست أسماء مصنفى الشيعة. قم: جامعه مدرسین، ١٤٠٧ ق.